



قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده ( ۱۲ ) قران  
 سایر بلاد ایران هفده ( ۱۷ ) قران  
 ممالک خارجه دو ( ۲ ) تومان  
 قیمت تک نمره  
 طهران چهار ( ۴ ) شاهی  
 سایر بلاد ایران ( ۵ ) شاهی

فاذا نفخ فی الصور فاذا انساب بینهم

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لوایحی  
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضای پذیرفته  
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است ،  
 یا کتبه‌های بدون ( نمبر ) قبول نخواهد شد ،  
 و وجه آئونه از هر کس و از هر جامه‌قدمتا گرفته میشود

عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و  
 میرزا قاسم خان تبریزی  
 طهران نزدیک امامزاده یحیی  
 کویچه مسجد فاضل خلخالی  
 دیپرو نگارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی  
 پنجمه ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵ هجری

بقیه از نمره نوزده

تردستهای دانش اقتصاد و شاهکارهای فنون مالیه و اداری  
 امروز در مقابل اصلاح هیچ ناخوشی مزمن ملک ،  
 و شفاً هیچ درد بیدرمان مملکت بقدر ذره عذر موجه  
 برای تنبلی ، تن آسائی ، گوشه گیری ، و اعتزال  
 مانگذاشته است . در ازا هر مرض مهلك دویای بر  
 الساعه مشخص و مقرر است .  
 شما چیزیکه برای ما نواده کبان ، ما فرزندان اقدم  
 ملل عالم ، ما عالین بما کان و ما یکون ، لازم است :  
 همان است که از روی کمال استحقاق تصدیق کنیم که با  
 اصول کهنه معاشیه پنجهزار ساله ما ایجاد هزار پارلمنت ،  
 نسوید دو هزار قانون اساسی و تعیین صدها وزرا مسئول  
 هیچوقت بقای ملت ما را مطمئن ، استدامه استقلال  
 ما را محکم ، و اطاله حیات تاریخی ایرانرا تأمین نخواهد  
 کرد .

بهر جلدی و چابکی که ممکن است برای ما لازم است

علوم اقتصادی فنون مالیه و اداری فرنگها را سرمشق دوام  
 و بقا ، نمونه زندگی ، و مسطوره حیات سیاسی خود  
 قرار دهیم

اگر این تصدیق و اعتراف در عقل و کله ما متمکن  
 شد آنوقت علاج هر مرض صعب العلاج ملک برای ما  
 باسانی و راحتی مسافرت با واگنهای برق و کشتی بخار  
 خواهد شد .

اینکه تا بحال در مقابل هر نوع اصلاح عاجز و در  
 برابر هر قسم نظم و ترتیب متخیر مانده ایم علت همین  
 است که هنوز بفساد هرج و مرج اعمال مندرسه خود  
 اعتراف و بصحت اصول حیات عصر حاضر تصدیق نکرده ایم  
 يك رئیس الوزرا باسم ( ارگانی زاسپون ) وزارت  
 مالیه هزار نوع استخفاف و استهزاء کرده درازنویسهای  
 عهد خواجه نظام الملک را در قرن بیستم مسیحی بقول  
 خودش بهمه این جقک بازیها ترجیح میدهد ، و  
 يك امیر جنگ بادویست نفر غلام کشیک خانه در کمتر

از یکساعت تمام قشون پروس را براق چین مینماید .  
تصدیق باری بمدار دانائی و دانائی نیز بتصدیق  
دنیا توانا نیست

همانست که ما تصدیق کردیم که این اسلحه کهنه ما  
در این میدان جنگ جهانی بقدریك خردل فائده ندارد  
بلافاصله همراهی باستقامت عقول مستقیم و طراوت بهشت  
عدن برای غنا زعبت ، آبادی مملکت ، و استغناء  
بانك پدر پیش پای ما باز خواهد شد .

ما سابقاً از روی کمال اجبار قبول کردیم که بملت  
هزاران سال خود سری و بی لگامی اولیا دولت ،  
بی اعتنائی و بی اطلاعی از امور ملکیه ، و سالی ملهونها  
وارد در مقابل صفر امروز پنجاه ملهون پول در هیچ  
مقاوزه تاجار ما ، در هیچ صندوق رجال ایران و در هیچ  
همپان دهاقین باقی نمانده است ، اما بحکم حس آنچه  
از املاک و اراضی ما از معاهده ترکمانچای جانی بدر برده  
باز چهار برابر خاک فرانسه است .

آر روز که فرانسه هاشروع باصلاح حال خود کردند  
بشهادت تاریخ مملکتشان از ما غنی تر نبودند و امروز بگوامی  
مسافرین هر روزه ما بکسک همان آب و خاک فرانسه  
یکی از دول معظمه دنیا است .

تشکیل يك بانک زراعی ملی با همین آب و خاک حالیه  
ایران پس از تصویب مجلس شورای ملی . و امضای  
اعلیحضرت همایونی ، و بعد از تامین مالکین از حسن  
اداره و (ارکانی زاسپون) صحیح ، بمدریت چند نفر  
عالم فن ( بانکها ) عجالتاً برای همه معجونات اصلاحیه  
ما اولین عنصر است .

همانطور که سابقاً گفته ایم آن وزیر وطن پرست  
، آن شاهزاده محب ایران و آن خان دولتخواه که فریاد  
وا افلاسه میزند بهیچوجه مالکیت خود را در پنج الی  
بانصد قریه نمیتواند انکار کند ، و وا گذاشتن ده  
يك این املاک ببانك ملی یعنی فروختن آن ببانك به  
بیع نسبه با تنزیل عادل و دریافت قیمت آن بطور  
استهلاک برای استغناء بانک و راه افتادن تمام چرخهای  
ماشین مملکت کافی است .

بانك ملی با این املاک چه خواهد کرد ؟

بانك ملی هم این املاک را به سهام کوچک تقسیم کرده

و همان بیع نسبه بقطر سنوایی برعالیی محل خواهد  
فروخت .

ضامن وصول قیمت ملك از رعیت و ایصال آن  
بارباب چه خواهد بود ؟

ضامن این وصول و ایصال همان رای عالم آرای پارلمانست  
یعنی نماینده بیست کرور ملت ایران ، امضای با اعتبار سلطنت  
مشروطه ، و از همه بهتر اطمینان از حسن اداره است .  
بر این قسم سر هم بندی و بقول تاجار ما کلاه کلاه  
برای آبادی مملکت چه فائده مترتب خواهد شد ؟  
فائده این شاهکار مالیه و نردستی فن سیاست آبادی  
اراضی ، اعتبار ایران ، خلاصی رعیت از قهده بندی  
، استغناء بانک و بالاخره شروع بهر نوع اصلاح در  
خرابیهای انحاء مملکت است .

در صورتیکه مجلس شورای ملی تشکیل این بانک  
زراعی ملی را تصدیق کند و در صورتیکه اعلیحضرت  
همایونی بعد از توشیح و صحه این فرمان زندگی نشان  
تهدیه افکار وزرا ، رجال ، شاهزادگان و تاجار  
مملکت را در این کار بعهده رعیت نوازی خود گرفته اذله  
واخچه اتحاد ملت و دولت را از این نقطه شروع فرمایند  
همان علوم مسلمه و خدشه ناپذیر دنیا و همان غنا و ثروت  
ممالک متمدنه عالم ضامن میشوند که در کمتر از ده سال  
شهرهای ایران را باجاده آهن بهم متصل ، اراضی باپر  
ایران را حاصلخیز ، قسمت عمده رعالیی ما را

غنی ، سد اهواز را مسدود ، و بالاخره ایران را  
نمونه از بهشت عدن نمایند .

خریدن ملك از ارباب و فروختن آن بر رعیت و  
بیماره اخیری این نوع از دلایلی چگونه بانک را معتبر و  
منشأ این کرامتهای محیر العقول خواهد کرد .

همان دوران ثروت بتوسط بانک و همان اجازه نقل  
انتقال دویست ملهون اراضی ، برای هر نوع اعتبار بانک ،  
قدرت اقدام و قوت عمل آن کافی است . بقیه دارد ؟  
ع . ا . د

توضیح واضحاتی که تاکنون در

ایران بخیال آن نیستند از نمره ۲۰

پس اگر لازم است تمام ادارات به بندید و اداره قشون را

مرتب کنید و به قشون موقتاً پولی قرض بدهید و بگذارید اساس کار مرتب شود بعد از آن همان قشون بخارج ادارات شما را خواهد داد . طب های شما را وصول خواهد کرد . ب مردم امنیت جانی و مالی خواهد داد . زن و بچه شما را از قید اسارت و بندگی ترا کهم وغیره خلاص خواهد کرد . طهران را از حالت قلعه محصور ریکه از اول شب تا صبح صدای شش لول بلند است نجات خواهد داد . . . . . !

شش کرور نیست صد هزار تومان بدهید و هزار نفر قشون مرتب با اسلوب و وضع جدید در طهران برای امتحان تشکیل بدهید . اگر فواید بزرگ ندیدید موقوف کنید ! اگر ثمرات آتی و فوری حاصل نکردید مثل سابق رفتار فرمایید !

بی پرده میگویم هر کس هر نمقی را برای خودش میخواند . امروزه چیزی که در مملکت دیده میشود مرج و مرج است و عوام نمیفهمند که لازم ملزوم هر تغییری ابتدا اغتشاش است و همان مجلسی را که حاضر است در راه بقای آن خونش را بریزند با القای مستبدین بعضی وزرای مسئول یا هیئت مجریه هیئت مفتنه یعنی امنای مجلس را متصرف عدم امنیت میشارد ! صبر تاکی ؟ ! ملاحظه تا چند ؟ !

باید چشم پیدا کنیم تا خوب را خوب و بد را بد به بینیم و کورمانند در تاریکی راه نرویم ! لازم است گوش پیدا کنیم تا بشنویم ! واجب است شعور پیدا کنیم تا حرف خود غرضان را بفهمیم ! حتمی است تنبلی و تن پروری را از خودمان دور کنیم ! از الزم امور است دست انفاق بهم داده جداً اصلاح کارهای وطن عزیز را بخواهیم و تکلیف خودمان را معلوم نمائیم ! از حرف زدن تری مفرس نمی شود از امروز بعد میباشد از گفتار بکاهیم و بگردار بیفزاییم ! ( مریم قلی )

✽ خلاصه مکتوب شهری ✽

این بنده محمد باقر ( کنگرانی فراہانی ) کتابی را فرائت میگردم نظرم بدین چند سطر افتاد . وقت آن است که هر که را فکر جان است از دگر خدا بفکر خود آید . و در راه مشروطیت از کدخدا و داروغه نهراسد

بلکه حتی الامکان از دل و جان بکوشد شاید راه مدخلی جهت این ملت بچاره پیدا نماید . لهذا بواسطه این دستور العمل بزرگ اطلاعات خود را برای درج در جریده عرض میمایم .

گویا در قور خانهای سرحدات ایران بقدریک کرور قبضه فنک خریداری و ضبطی برور وارد شده و اکنون در همه آنها جز اسلحه های کهنه شکسته خراب چیزی نیست . خواهید گفت چه شده ؟ ! جواب -

در وزارت جنگ دوات علیہ معمول است که هر وقت بخواهند مثلاً هزار قبضه فنک از قور خانهای ولایات بقشون حواله بدهند حکمی باین مضمون صادر میشد « جناب رئیس ذخیره . . . . . هزار قبضه فنک . . . . . بفلان امیر نجبه و سربیب یا سرهنگ ویاور بدهید و قبض دریافت دارید » رئیس ذخیره هم برای هر قبضه فنکی پنجمومان اخذ مینمود و تحویل داده قبض میگردت . سرباز و سوار نیز در وقت مرخصی از ساختن فنکها را با خود میبردند . رئیس ذخیره هم که انتفاع خود را برده و در وقت حساب و رسیدگی باسلحه حکم وزارت جنگ و قبض صاحب منصب را اراآت داده و خود را درست کار و خادم دوات قلم مباد و در حقیقت نفس الامر فنکها را از قرار همان قبضه بیخ تومان فروخته بود ( وسالهاست که هنوز از روی حقیقت بنسب ذخیره های ایران کسی رسیده )

یکی از شواهد مدعی اینستکه در اوایل مشروطیت سرکار والا امیر اعظم که مأمور استرآباد شدند بخواه قبضه فنک ورنند تحویل گرفتند آیا مسترد داشتند یاخیر ؟ ! و انگهی با بودن ذخیره استرآباد چرا باو فنک دادند ؟ ! خواهند گفت لازم بود !

سوای آن بخواه قبضه که امیر اعظم برده اند اینک هم دو هزار قبضه فنک ورنند بزرگ و کوچک و بیخ تیره بجناب سپه دار داده شده ! آیا این دو هزار قبضه فنک برای کدام سوار و سرباز است ؟ ! آیا قشونی که با بجا رفته اند بدون فنک بوده اند ؟ !

خوبست یواب وزیر جنگ در جمع و خرج ذخیره های ولایات و مرکز از روی دقت که مثل ایام سابق باشد رسیده گی کامل نموده و این طلسم را بشکنند

✽ ایضاً خلاصه مکتوب چادر دوزهای دیوانی ✽

در سه ماه قبل بجهت عده از قشون دولت علیه وزارت جنگ خواست تهیه لباس و چادر نماید لهذا در منزل وزیر جنگ که سپهتوی تشکیل یافت و خپام و لباس را به قیمت ذیل باها تمام کردند .

- ( ۱ ) چادر قلندری هفده تومن و شهزار و پنجشاهی
- ( ۲ ) چادر قلندری سرتپی سی تومن و دو قران
- ( ۳ ) لباس با کفش و کلاه هر يك دست سه تومن و ششقران

بعد همان خادمین جان نثار و فدویان دولتخواه قدیم که برای ثبوت حسن خدمت در دوره مشروطیت هم در انجمن ها بقرآن کریم و شرف خود قسم یاد فرموده اند که بملت و دولت خیانت نمایند از استقرار بما تعین قیمت نمودند .

- ( ۱ ) چادر قلندری چهارده تومن و شش قران
- ( ۲ ) چادر سرتپی بیست و دو تومن و دو قران
- ( ۳ ) لباس با کفش و کلاه هر يك دست دو تومن و شش هزار و پنجشاهی

این معامله که عبارت از یکصد و دوازده باب چادر و یکهزار و چهار دست لباس است با بهجة الملك پیشکار نواب والا فرمانفرما بود که بجناب وزیر جنگ قبل هم اطلاع داده اظهار خوشوقتی فرمودند ولی معلوم نیست که آیا بقیمت اول برات صادر شده یا بتقویم ثانی .

یک معامله هم بتوسطها السلطنه پیشکار جناب سپهبد اردوشکل در عالم ظاهر و باطن صورت وقوع یافت ( در عالم ظاهر )

- ( ۱ ) چادر یازده تومن
- ( ۲ ) لباس با کلاه و کفش سه تومن و یکهزار و پنجشاهی
- و بمابین قیمت در باطن حساب کردند
- ( ۱ ) چادر ده تومن
- ( ۲ ) لباس با کلاه و کفش دو تومن و دو قران

و مشارالیه باین خدمت شایان هم اکتفا نکردند و برای آسایش قشون بیچاره که باید در صحرا های بیوت و گوگلان استرااد با آفتاب و باران مقاومت نمایند دو بیست باب چادر کهنه بوسپده بعوض خپام نواز محله یهودیه و هراج سبزی میدان ( چادرهای جناب نظام الملك ) از قراربانی بیست و پنج هزار تا هفت تومن خریدم حمل به استرآباد کردند . فراشیاشی و دو نفر دیگر از نایبهای سپهبدار

هم از این نمذ کلاهی بردند و پنج شش تومن هم برای حق السکوت به یاور محترم قور خانه دادند . محض اطلاع اولهای ملت و دولت فقط از ما گفتن بود و از آنها تفاوت قیمت دو هزار دست لباس و چهار صد باب چادر را از گلولی خادمین جان نثار و فدویان دولتخواه بیرون آوردن والسلام حسین بن خپام باشی

خلاصه مکتوب کرمان

۲۰ ذیحده ۱۳۲۵

نصرة الدولة بوساوس عدل السلطنه وحاج محمود خان بغدادی که در ( بم ) یک نفر شمال را یکصد تومن جریمه کرده بود و محمد مهدیخان پسر مرتضی قلمخان و کهل الملك که وزیر و دبیر محرمانه نصرة الدولة بود فریفته شد و محض اینکه شخص آقا محمد حسین ناظم التجار که جوان شهور نامدار است در روز جمعه ۳ رمضان انتخاب بوسکات انجمن ایالتی کرمان نشود بتوسط مجیر دیوان بمجلس مقدس را پورقی داد که حاج ابراهیم نایب و بعضی اشرار در کرمان اسباب قسادند و شرارت میکنند آنها را باید تبعید کرد و در این مسئله با وکلای خمسه کرمان بساخت و بدستباری آنها بطور اجمال تلگرافی از مجلس مقدس باشتبهاکاری صادر کرده که حاج ابراهیم نایب و سایر اشرار در کرمان نباشند و شب دوم ماه رمضان بیچاره ناظم را در ارگ گرفته بهفت فرسخی شهر کرمان به ( بندر جتروود ) با سوارهای لر تبعید نمود و حاج ابراهیم که با خپلی از مردم در تلگرافخانه انگلیس متحصن بود بمحض اطلاع تلگرافا بطهران را پورت داد ، فردای آن شب که مردم از این واقعه و ظلم باخبر شدند دکاکین را بستند و بجهت ناظم التجار مشروطه طلب برخاستند آن روز را کاری از پیش نه بردند و بمقصود که اعاده ناظم بود نرسیدند ، جمعه سوم بخانه آقای آقا باقر مجتهد رفتند و ایشان را شفیع و واسطه اعاده ناظم قرار دادند ، میرزا داودخان فراشیاشی که از ارازل موزیکچیان آذربایجان بود و قریب شش هزار تومن در مدت شش ماه که مصدر کار بود جرم و جریمه و تعارف از مرهم حکمران گرفته بود مردم را از دخول بارگ ممانعت کرد پسر کوچک شش ساله ناظم را مردم بمخواستند باقر آن برای

شفاعت بارگ ببرند نگذار دو باین هم قناعت نکرد و اول تفنگی که  
 بجمیعت مردم که در میدان دم ارگ بودند انداخت این  
 مرد بود ، سایر نوکرها و بعضی لیس ماها که در برجهای  
 و باروهای ارگ منتظر فرصت بودند یکدفعه شلیک کردند  
 و محمد کالنگه چی عدل السلطنه عمداً مشهدی حسن بیچاره  
 قالی باف را با تفنگ کشت و مردم فرار کردند میدان که خالی  
 شد و جز تماشاچی کسی نبود از برجهای و باروهای  
 ارگ تماشاچی های بیچاره شلیک کردند ، چهار نفر را  
 ناکار و شش نفر را زخم دار کردند ، این چهار نفر  
 شهید و زخم دارها را به بیمار خانه انگلیس بردند  
 نصره الدوله بچه هم از کرده پشیمان و سرگشته و حیران در  
 منزل حیدر میرزای دکترا چند روزی اقامت کرد و  
 عصر روز دیگر بر عزل عدل السلطنه از نیابت مجبور گردید  
 او هم با قاضی خود به ( جو بیار ) چهار فرسخی شهر رفته مردم  
 بیچاره هم شهدای خود را دفن کردند و در تلگرافخانه  
 انگلیس متحصن گردیده بطهران متظلم شدند ،  
 نصره الدوله معزولاً بطهران آمد و عدل السلطنه مخدولاً  
 در جو بیار توقف کرد ، در جمعه عید رمضان با حضور  
 نظار و کلای کرمان منتخب و مجلس و انجمن ایالتی تشکیل  
 یافت بشکرانه زوال حکومت ظلله نصره الدوله و انتقاد  
 انجمن ایالتی تقارخانه شادایانه زدند و شلیک عید کردند  
 قیمت نان را از قرار یکمن و چهار یک بوزن کرمان یکقران  
 نمودند و بدهات و قصبای نزدیک کرمان بطور عدل و موا  
 سات جنسی حواله دادند که بخانه بدهند و از قرار  
 خرواری ده تومان قیمت بگیرند ، گوشت هم یکمن چهار  
 هزار و مناسب وقت است ، عجب اینکه با اختلال معنوی  
 عدل السلطنه که به بعضی بد خواهان ملت مثل آقامهدی  
 آقا حسن و سادات عامی شورش طلب سپید جعفری رشوت  
 داده که در شهر فتنه و فساد کنند تمام مردم بادوستی و  
 معقولیت و اخوت بهم راه بروند و ابداً نزاع داخلی  
 واقع نشده .

بهاز لوهای فارس نیز بسمت ( رود بار ) بدزدی  
 و چپاول آمدند و کاری از پیش نبرده فقط دست بردی  
 زدند ، رود بارها ( چریکی ) تدارک کرده در صدد تلافی  
 هستند ، باقطاع و افشار هم آمدند شکست خورده  
 خدتن از ایشان کشته شد و دست خالی رفتند ، بسیرجان

به عزم ناخت و ناراج آمدند و در اطراف ( زید آباد )  
 شکست خورده چند نفرشان کشته شد فرار کردند .  
 دیگر شهرهای بمینی را کسان عدل السلطنه میدهند  
 که اطراف کرمان نا امن است بلی عدل السلطان مهوا  
 خواهی برادرش عدل السلطنه و یاس خدمات محرمانه که  
 شاهزاده باو کرده چند قبضه تفنگ و رندل بافشارهای  
 دزد داده بود و مثل قوام شیراز با آنها عهد کرده که  
 هر چه غزبان اسلام از اموال مسلمانان به بنما برند دو  
 قسمت نموده و قسمتی به عدل السلطان دهند لهذا بالاتفاق قافله  
 رامینی را غزبان اسلام زده بودند و انجمن حسینی  
 ( دلفارید ) که مرکب از هزار سوار و پیاده و هم عهد در حفظ  
 حدود خودشان بودند برایشان غفلتاً ناخته در وقتیکه  
 دزدان بخواب بودند دو سه نفر آنها را کشته و جوی را  
 دست بسته گرفته بکرمان مبادورده اند که تحویل انجمن  
 ایالتی دهند عدل السلطان خائن هزار زحمت و تملق آنها  
 را مستخلص نموده و از مستحفظین گرفته رها کرده و تشنگهای  
 و رندل را هم که به آنها داده بود دیده شد .  
 کاشکان متضد دیوان بیجا قبضه تفنگ تحویل چهار فارس  
 میدادند با پنج هزار فشنگ و رندل که حمل طهران  
 نمایند در وقت نقل و تحویل بدست حاج ابراهیم نایب  
 انتاده بانجمن راپورت داد یازده قبضه آترا که و رندل  
 بود ضبط تلگرافخانه شد . کسان متضد مدعی هستند  
 که فشنگها را از شاهزاده ظفر السلطنه خریده اند .  
 چهل روز بود که صاحب اختیار نامزد حکومت  
 کرمان بود ده روز است که گویا گفته اند معزول است  
 و انجمن ایالتی بکلهها رسیدگی مینماید و در حفظ شهر  
 و حدود آن جد وافی دارد .  
 از سه فوج کرمان که سالی پنجاه هزار تومان حیره  
 و مواجب سرتیب و سرهنگ و سر باز از دولت و  
 ملت برای حفظ مملکت میگیرند غیر از چهل پنجاه نفر  
 حافظ خودشان زیاده در شهر نیست بلی بهیجه الدوله این  
 اوقات که پدر زنش عدل السلطنه دختر باو داده و سر  
 تیب معتبر فوج شوکت است بعروسی بجهو بیار رفته بود  
 و تازه بشهر برگشته اند .  
 چند نفر قزاق بیکار هم در ارک منزل دارند .  
 چهارده الاغ از هشت فرسخی کرمان دزدهای

( بیجاچی ) برده بودند سربازهایی که برای حفظ نصره الدوله تا نزد رفته در مراجعت الاغها را پس گرفته يك نفر سرباز هم کشته شده ! فعلا راهها امن است جز مابین نبرد و کرمان که هنوز دزدان فارس دست بردی میزنند ، ده روز قبل هم قافله سنگینی که قالی بار داشت و از تجار آذربایجان است مدتی در ( انار ) لنگ کرده بود به نبرد رفت و سلامت وارد نبرد شد . تلگرافی جناب بحر العلوم باسم انگلیس در ۱۴ ذی قعدة کرده بود که « مجلس مستقل مدعی مضمحل » این خیر اسباب وحشت مردم شده ناظم دکان و بازارها را بسته مردم با غیرتی شورش خیز و آتش ریز به تلگرافخانه ایرانی رفتند و تلگرافات متعدده در همراهی با مشروطیت و اطاعت مجلس مقدس مخبره کردند ابداً جوایی تا امروز عصر نرسیده ، باز دیروز صبح تلگرافی از جناب بحر العلوم رسید که مدعیها پراکنده شدند و تلگرافی از رشت و کاشان در اتحاد ملت با هم رسید جواب مساعد داده شد . تلگرافات انجمن ملی آذربایجان که صراحتاً خلع . . . . بود بکرمان رسید اهالی این مملکت هم سخت و صریح با آنها همراهی کرده بعلمای عقبات و مجلس مقدس و سفارت خانها و قونسولخانهای خارجه رسماً تلگراف کرده واعلام کردند آنکس که برخد مسلمانان بر خواسته ما او را دیگر به . . . ایران قبول نداریم دکان و بازارها بسته اخبار اراجیف يك مملکت را منززل ساخته و در کرمان و نواحی ولوله انداخته بود اهالی مملکت کرمان و سیم و بلوچستان که حاضر شهر بودند متحداً متفقاً بيك صدا و آوا با غیرت و هيجانی فوق العاده . . . راخلع وبهمه جا حتی نجف اشرف و کربلا مستقیماً تلگرافاً خیر دادند و بمجلس مقدس عریضه تلگرافی که جاناً مالا در فدا کاری حتی اسیری اهل و عيال در راه مشروطیت دولت و خلع . . . و اطاعت اوامر مقدسه مجلس حاضریم نمودند .

شنبه ۱۵ تا قریب بظهر سیم ایران کار می کرد و سپس مفتوش گردید این واقعه بیشتر اسباب وحشت و اضطراب اهالی شد علمای و تجار آذربایجان و کرمان و نبرد و رؤسای انجمنهای کرمان و وکلای انجمن ایالتی و ضیقات اهالی سه روز متوالی در تلگرافخانه

ایران متحصن و آتش بجان و منتظر جواب و اخبار طهران بودند و عزیمت حرکت و مسافرت بیای نخت کردند و قورخانه و ذخیره و نوبخانه را تصرف نمودند و تفنگک بسربازان ملی و فدا کاران کرمان برای حفظ شهر و امنیت ملت و اهالی دادند و در این سه شبانه روز کمتر کسی از شوق خلع . . و غم قتل یاره مشروطه خواهان در طهران که شهرت گرفته بود و از اضطراب و هيجان بخواب رفت بعضی مقصدین استبداد خواه که خیالاً فساد و عناد ما بین عوام کرمان در روز جمعه داشتند دست از فساد اجباراً و الجأ برداشتند و با عامه مردم بتلگرافخانه آمده با مشروطه خواهان همدست و همدستان شدند ؛ از سیم انگلیس استطلاعاً از جناب بحر العلوم سؤال شد و معلوم گردید که سیم در مابین قم و طهران مفتوش بوده و تلگرافخانه طهران بدست دولتهای نیفتاده .

عصر یکشنبه ۱۶ جواب تلگرافات طهران از مجلس مقدس و جناب بحر العلوم و وکلای کرمان رسید اندکی مابیه تسلیت خاطر گردید ، شب سه شنبه ۱۸ تلگرافی از مجلس مقدس و جناب بحر العلوم و جناب نظام السلطنه در تعیین کابینه وزراً جدید رسید که مابین دولت و ملت صلح واقع شد ، سه شنبه را در کرمان عید رسمی گرفتند و تقارن خانه و توب بشادایانه فتح و فیروزی واضمحلال مدعی انداختند و کوبیدند ، حمد خدا بر امنیت شهر و طرق بر حال خود باقی بود و هیچ غائله در کرمان روی نمود تقدماً انجمن ایالتی منظم و بمیل اهالی نصره الممالک نماینده دولت است .

✽ صورت تلگرام قم به طهران ۱۹ ✽

✽ ذی قعدة ۱۳۲۵ ✽

مدرسه صدر ، جنابان آقا میرزا ابراهیم و آقا جمال الدین ، اخبار موحته این چند روز اسباب قوت استبداد متولی شده ، بدون ملاحظه بهمدستی حاج سید صادق حکم بههدم مردم مأذراری رسول کرده که شما مشروطه هستبد بصحن مبارک ریخته آقا سید عبدالله مجتهد و سایر علمای و همراهان مشروطه را که جمع بوده به هزاران خفت بیرون کرد ؛ و اقلاً دو هزار تیر طپانچه و تفنگ در محن مقدس و اطراف قبرستان بخانههای ما انداخته اگر بترحم مایجاره ها و قدرت جناب آقای مقصد خاقان و سوارهای

او نبود دولتست نفر کشته و خانهای ما غارت میشد ؛  
 بر فرض که مجلس و مشروطه بهم خورد ما که مسلمانیم  
 بهر طریق که میتواند چاره درد اینهمه ذراری رسول را  
 بنمائید ، معتمد خاقان حکم قطعی مجدد میخواهد ،  
 ( حاج موئید الشریعه ، محمدرضوی ، لسان التولیه )

✽ اعلام انجمن جنوبی طهران ✽

صبح جمعه ۷ ذیقعده ۱۳۲۵ اعضای انجمن جنوبی در  
 مرکز انجمن بعد از گفتگوی راجع بمملکت فارس چون  
 وجود جناب صدرالانام شیرازی را مضر انجمن میدانستند  
 بجهت طرد و نفی مشارالیه او را ق رأی انتشار یافت و  
 عموم آن هبئت باستثنای سه نفر بلاجماع ایشان را از  
 عضویت خارج کرده و تمام انجمن های طهران نیز کتباً  
 اطلاع دادند .

چَرَنَدَ نَرَنَدَ

ای انسان چقدر تو در خواب غفلتی ، ای انسان  
 چقدر کند و بلبندی ، چقدر ظلم و جهولی ، از هیچ  
 لفظ بی معنی نمی بری ، از هیچ منطوق درک مفهوم نمیکنی  
 ، هیچ وقت از گفته های پیشینیان عبرت نمی گیری ،  
 هیچ وقت در حکم و معارف گذشتگان دقت نمی کنی  
 ، با اینهمه خودت را اشرف مخلوقات حساب میکنی ، با  
 اینهمه سر تا پا از کبر و نخوت ، غرور و خود پسندی  
 بری ، باری از مطلب دور افتادیم .

در ۹ هزار و ۹ صد و نود ۹ سال پیش يك روز  
 يك نفر از عرفای دوره کبان خرقة ارشاد را بسر  
 کشیده و با زور و قوت مراقبه يك ساعت بعد از آن  
 بهالم مکاشفه داخل شد ، وقتی که در آن عالم مجرد  
 شفاف پرده های ضخیم زمان و مکان از جلو چشمش  
 مرتفع شد در آخرین نقطه های خط استقبال یعنی در نه هزار  
 و نصد و نود و نه سال بعد چشمش افتاد بیک غول  
 بیابانی که درست قدش با اندازه عوج بن عنق بود و حالیکه  
 يك کلیم قشقای را بوزن دو بیست و نود و هشت من سنگ  
 شاه بجای ریش بخود آویخته ، و گنبد دوار بهم مرکب  
 از هشتصد و نود و دو یارچه عبا و قبا و اراخالق از البسه شمار

خانهای عباسی ( یعنی سپاه ) شل و شلانه ژولیده و گوریده  
 بسر گذاشته و بکجفت پوست خرنبر ، های چارچورا که تصدیق  
 اهل خبره هر دو دانه اش بار يك شتر است بپا کشیده  
 بود با قدمهای بلند از عالم غیب رو بهالم شهود می آمد .  
 مرشد مزبور که بمحض دیدن این هبئت هولناک  
 چشمش را از ترس روپهم گذاشته بود محض اینکه برای  
 دفعه آخر این غول سحرای مکاشفه را درست و در انداز  
 کند چشمش را باز کرد ، این دفعه دید يك نفر  
 از ملائکه های غلاظ و شداد قدری از دوده های  
 ستوره های جهنم در يك کاسه تنباکو خمیر کرده و بایک  
 قلم کتیبه نویسی از آن خمیر برداشته در پیشانی همین  
 غول بیابانی چیزی مینویسد ، مرشد صبر کرد تا ملائکه  
 کارش را بانجام رسانید ، آنوقت مرشد در پیشانی همان  
 غول باخط جلی این دو کله را خواند .

( سید علی را بپا )

از دیدن این منظر هولناک و عوالم مرموز و مجهول  
 ترس بر شپخ مزبور مستولی شده و تکلیفی بخود داده  
 خرقة را بکسو انداخته و بعبارة اخری از قوس صعود  
 بقوس نزول و از عالم ملکوت بهالم ناسوت و از جهان  
 مال بدنای قال مراجعت کرد ، در حالی که از  
 کثرت غلبه حال عرق از سر و ریشش میریخت و خود  
 بخود می گفت ( سید علی را بپا )

آن بنده های صاف و صادق خدا ، آن مرید  
 های خاص الخاص مرشد ، یعنی آن ده های شش دانگ  
 شپخ هم که تا حال مراقب حال شپخ بودند این دو کله  
 را از زبان او شنیده و آرا از قبیل شطحیات ( هذیان  
 المرء ) فرض کرده و محض تشبیه بکامل بکدومه باشپخ  
 هم آواز شده آنها هم گفتند ( سید علی را بپا )

این دفعه این کله را با شپخ گفتند ، اما بعد ها  
 هم خودشان در هر محفل انس در هر مجلس سماع و با هر  
 ذکر شبانه و با هر ورد سحر گاه بلو این دو کله را  
 گفتند .

اگر نوع انسان در خواب غفلت نبود ، اگر  
 فرزند آدم بلبد و کند نبود ، اگر نوع بشر در کلمات  
 بزرگان غور و تأمل لازمه را بجای آورد این ور در را ، باید  
 این مریدها اقلاً آنوقت بفهمند که مقصود از این سرچوشتی

دیگ عرفان چیست . اما افسوس که ذره هم از معانی این دو کلمه صاف ساده نفهمیدند و مثل تمام معماهای عرفان لاینحل گذاشته و گذشتند .  
 پس از آنها هم در مدت نه هزار و نهصد و نود و نه سال تمام هر وقت يك دزد يك قلاش و باصطلاح يك دست شیره از يك راسته بازار عبور کرد ، باز همه کاسبهای آن راسته بهم گفتند که ( سید علی را بیا ) هر ساعت هم يك مشتری ناخستگی رفت از در يك دکان بقالی ماست بگیرد فوراً استاد بقال به شاگردش رساند که ( سید علی را بیا )

در توی هر قهوه خانه ، در گود هر زور خانه و در سر هر باتوق هم وقتی بچه های يك محله يك آدم ناباب میان خودشان دیدند باز بیکدیگر اشاره کردند که ( سید علی را بیا )

در نه سال پیش از این هم وقتی که میرزا علی محمد خان پرورش در حالت تب دق هذیان می گفت در روزنامه تریا صریحاً در ذیل عنوان ( مکتوب از تبریز ) با الفاظ ( این شخص تبریزی نیست و سیدی یزدی است ) باز رساند که ( سید علی را بیا )

روزنامه حکمت هم وقتی که در نمره چهارم سال ۱۳۱۷ در تحت عنوان ( شیر را بچه همی ماند بدو تو به پیغمبر چه مهربانی بگو ) از شرارت حاجی سید محمد یزدی برادر زاده همین سید علی شرح میدهد باز بکنایه بما حالی کرد که ( سید علی را بیا )

در همین رمضان گذشته هم در وقعه سعید السلطنه جناب آقا سید جمال و جناب ملک المتکلمین در مسجد شاه ، مسجد صدر ، انجمن آذربایجان و مسجد سپهسالار در ضمن هزاران نطق غراصریح بما گفتند که ( سید علی را بیا ) ما انسانهای ظلم و جهول ، ما آدمهای کند و بلبد ، ما مردمان احمق بی شعور نه از مکاشفه آن پیر روشن ضمیر و نه از اذکار و اوراد مرید های او و از مذاکرات کسبه بازار و نه از گفتار استاد بقال و نه از لغزهای بچه های طهران و از عبارات تریا و حکمت و نه از بیانات آقا سید جمال و ملک المتکلمین بقدر يك ذره از مقصود و مفهوم و معنا و مفاد این مثل سایر چیزی نفهمیدیم . بله چیزی نفهمیدیم .

از تاریخ آن مکاشفه فرنها سالها ماها روزها ساعات و دقائق گذشت و همین الفاظ ملبون ها دفعه بر سر زبانهای خورد و بزرك و ضبع و شریف عارف و عامی مکرر شد و ما هیچ باهمت نهدید و تشبیه مندرج در این دو کلمه بر نخوردیم تا کی ؟ - تا وقتی که همین سید علی را درست بعد از نه هزار و نهصد و نود و نه سال بعد از تاریخ آن مکاشفه در میدان توپخانه دیدیم که :  
 دیگش سربار است ، بر توپ سوار است  
 نوچهد شمار است ، اسلام مدار است  
 بافرقه الواط

همخوابه و یار است  
 در پیش دو چشمش مسلم سردار است  
 که غرق شراب است  
 که گرم قمار است

با آن خر نووی ، با حسن دیوری  
 که عاشق دین است ، که طالب یار است  
 باز آن طوریکه دلم مبخواست نشد ( دخو )

مکتوب شهری

آن روزیکه آمدم شمارا دیدم از دست یاجگی و یحیواسی بعوض اسم اهلقلیخان کنگر لوی و رامینی حاج محمدعلیخان کلانتر گفته ام باید یخشد زیرا که پیری است و هزار عیب شرعی ، از این هم گذشته خودتان بهتر میدانید من بکسرم و هزار سودا . آقا سید باقر روضه خوان را هم ( علی نیزه ) کول کرده بودند ( اکبر بلند ) و توی بازار از دست آنها فراراً بمسجد شاه گریخته و با فرزند ها و قوم و خویشهای بانجمن حسینی به بهارستان رفته اند ، و آخر اشرار توانستند ایشان را بمیدون توپخانه ببرند .  
 نخود همه آتش

اعلان

در تاسیس انجمن رابطه چندی قبل در حضور نمایندگان انجمن ها در اتحادیه طلاب مذاکره شد و همه آن انجمن سببارا تصویب فرمودند هر دو دوشنبه ۲۹ ذیحجه در مرکز انجمن اتحادیه طلاب ( جباطشاهی کوچه حاج ملا باقر ) انجمن رابطه انعقاد خواهد یافت از عموم انجمن ها متمنی است بکنفر مانده با تعرفه بانجا گسیل دارند . اتحادیه طلاب